

## اهل بیت علیهم السلام و اصحاب معنوی ایشان، خاستگاه زهد،

### معنویت و عرفان اسلامی

اصغر نوروزی\*

#### چکیده

خاستگاه اسلامی جریان زهد، معنویت و عرفان در عالم اسلام، مدت‌ها موضوع مناقشات عرفان‌پژوهان و مستشرقان بود که در نهایت با اذعان بیشتر مخالفان، خاستگاه اسلامی عرفان پذیرش عمومی یافت. به نظر می‌رسد اثبات خاستگاه شیعی عرفان که جرقه آن در مباحثات میان علامه طباطبائی با هانری کربن زده شد نیز تا مدت‌ها موضوع مناقشات پژوهش‌های عرفانی باشد. عرفان اسلامی از دوره آغازین خود به شدت متأثر از تعالیم اهل بیت علیهم السلام بود؛ به گونه‌ای که حیات معنوی و عرفانی اسلام، هم در بعد اعتقادی و نظری و هم در بعد عملی و سلوکی آن، تنها در سایه تعلیمات معنوی اهل بیت علیهم السلام به عنوان وارثان علوم پیامبر اسلام حفظ شد و رشد و بالندگی آن تنها در سایه تمسک به تعالیم اهل بیت علیهم السلام صورت گرفت و اکتفا به قرآن و تفسیرهای بشری از آن با شعار «حسبنا کتاب الله»، سقوط معنوی جهان اسلام را در پی داشت. آنچه در این نوشتار به آن می‌پردازیم بررسی پیوندهای تاریخی و ماهوی تشیع و جریان زهد و معنویت برای اثبات خاستگاه شیعی عرفان اسلامی است. به همین مقصود به واکاوی جایگاه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان به عنوان آغازگر زهد و عرفان و تلاش ایشان برای حفظ حیات معنوی اسلام و مخالفت با حاکمیت به انگیزه حفظ این معنویت خواهیم پرداخت. هدف این نوشتار آشکارشدن این حقیقت است که پیدایش روش زهد، تهذیب و عرفان، در اسلام که ریشه در قرآن و سنت دارد در آغاز با تعالیم باطنی و معنوی امیرالمؤمنین علیه السلام که برگرفته از تعالیم قرآن و نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود و به‌مدد حضور معنوی عده‌ای از اصحاب و شیعیان ایشان مانند سلمان، کمیل، رشید، میثم و اویس که تحت تعلیم و تربیت آن حضرت از زندگی معنوی برخوردار بودند گسترش یافت.

واژگان کلیدی: عرفان، زهد، تصوف، اهل بیت علیهم السلام، شیعه، اصحاب سیر.

## مقدمه

سرچشمه عرفان، عشق فطری نهفته در نهاد انسان است و زندگی معنوی و عرفانی از راه تهذیب و تصفیه باطنی، غریزه‌ای است که خداوند در سرشت انسان قراد داده است و با برداشته شدن موانع، این فطرت خدانهاد بیدار و انسان را رهسپار این راه خواهد ساخت. عرفان اسلامی از همان آغاز از تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام و معارف شیعی تأثیری عمیق پذیرفت. البته با وجود نوعی اجماع در منشأ اسلامی عرفان، اثبات خاستگاه شیعی عرفان هنوز ژرف‌کاوی بیشتری برای دستیابی به شواهد تاریخی و ماهوی روشن‌تری می‌طلبد. بررسی دقیق و همه‌جانبه پیوندهای ماهوی و تاریخی تشیع و تصوف، وجوه مختلف این ارتباط را آشکارتر می‌سازد. اینک نیازمند یافتن پاسخ پرسش‌های دیگری هستیم: آیا علاوه بر قرآن و سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله، تعالیم معنوی اهل بیت علیهم‌السلام خاستگاه و منشأ عرفان بوده است یا نه؟ علاوه بر این آیا بدون تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام، قرآن و سنت نبوی می‌توانست با تأویل‌ها و برداشتهای عرفانی منبعی برای عرفان اسلامی باشد؟ عرفان اسلامی تا چه میزان مستقل از جریان تصوف و با خاستگاه شیعی تبلور یافته است؟ نحوه تعامل اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان با تصوف رسمی چگونه بوده است؟

در این مقاله یافتن نظریه‌ای را که بتواند به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد با واکاوی بیشتر ارتباط جریان زهد و معنویت پدیدآمده در صدر اسلام با اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان پی خواهیم گرفت. البته بحث بستر عرفان و سنی یا شیعه‌بودن این بستر و مشایخ عرفان نیازمند تحقیقات تاریخی و محتوایی بیشتر است. گرچه بسیاری از مشایخ عرفان را اهل سنت دانسته‌اند؛ ولی همواره باید به این نکته توجه کرد که حاکمیت و سلطه مطلق دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و اختناق

اموی و عباسی، شرایط را برای ابراز عقیده مذهب تشیع یا ارتباط با اهل بیت علیهم السلام برای عموم مسلمانان، به ویژه برای عرفا و صوفیه نامناسب کرده بود. از سوی دیگر، اختلاف و ضدیت قشریون و متکلمان اشعری که غلبه کامل داشتند، با عرفان و تفکر باطنی باعث آشکارنشدن تشیع عارفان شیعه می شد. سهل گیری و نبود تعصب مذهبی در صوفیه که از ذاتیات آن بود نیز این انتسابات را مخدوش می کند.

بحث ارتباط تشیع و جریان زهد و معنویت، از مسائل درخور توجه و مهم عرفان پژوهان و شیعه پژوهان بوده است. این مسئله گاهی از منظر ماهوی بحث می شود و گاهی از منظر تاریخی. به لحاظ ماهوی بررسی ارتباط بین مبانی و عقاید و آرای عرفا با معارف و حقایق عرفان شیعه مورد توجه بوده است و از منظر تاریخی، از پیوندهای تاریخی میان شیعه و صوفیه و تعامل این دو با هم بحث می شود. رابطه عرفان و تشیع معرکه آرای عرفان پژوهان و شیعه شناسان بوده و دیدگاه های متناقضی مطرح شده است. تضاد و تباین کلی این دو جریان، تطابق و هم خوانی مطلق و تأثیر و تأثر متقابل بین آنها سه دیدگاه کلی در این باره است. از نظریه تباین یا انطباق کامل این دو، نمی توان چندان دفاعی کرد. سیر تاریخی ورود معارف و احادیث شیعی به عرفان، از دو منظر تاریخی و محتوایی درخور بررسی است. آنچه در این نوشتار به آن پرداخته شده، شامل دو منظر تاریخی و ماهوی ارتباط تشیع و عرفان است.

### اهل بیت علیهم السلام منبع عرفان ناب

اینک و پس از حدود دو قرن پژوهش تاریخی، دیگر تردیدی در خاستگاه اسلامی عرفان نیست. امروزه جست و جوی منشأ غیراسلامی برای عرفان اسلامی که مدت ها معمای جالبی برای چندین نسل از مستشرقان بود متوقف شده و برای محققان و عرفان پژوهان این نکته روشن است که اسلام، خاستگاه عرفان اسلامی است و این فرضیه که منشأ عرفان در منابع غیراسلامی است دیگر موجه

و معقول نیست و به تعبیر برخی عرفان‌پژوهان معاصر، از مقوله خیال‌بافی‌های شاعرانه و در دنیای علمی، شوخ‌چشمی و گستاخی به نظر می‌آید و قابل دفاع نیست (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۰؛ بدوی، ۱۳۸۹: ۷۸). البته این به معنی انکار هر نوع تأثیر و تأثر میان عرفان اسلامی و دیگر مکاتب عرفانی نیست.

رابطه معنویت و تشیع مسئله پیچیده و بغرنجی نیست. بررسی پیوندهای ماهوی و تاریخی این دو تا حدود زیادی زوایای پنهان این رابطه را برای ما آشکار می‌سازد و به بخشی از پاسخ‌های پرسش‌های مطرح شده دست خواهیم یافت. بر آنیم تا نشان دهیم معنویت تشیع جنبه‌ای کاملاً اصیل از اسلام است و اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان ایشان، بدون اینکه کوچک‌ترین مقصودی در ایجاد تفرقه یا شکاف بین مسلمین داشته باشند، به حفظ میراث معنوی اسلام اهتمام ورزیده‌اند. در اینجا با دفاع منطقی از جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در ارتقای معنویت و زهد، زمینه گفت‌وگو بین دو بخش اصلی اسلام را هموارتر سازیم؛ زیرا معتقدیم گفت‌وگو میان تشیع و تسنن از راه تصوف دل‌پذیرتر، آرام‌تر و نتیجه‌بخش‌تر خواهد بود. آنچه در این بررسی در پی آنیم، یافتن شواهدی است که اثبات کند عرفان اسلامی دارای خاستگاه شیعی است؛ هرچند بستر رشد و گسترش آن اکثر اهل سنت بوده است.

### خاستگاه شیعی عرفان اسلامی

زهد و معنویت به وجود آمده در جامعه اسلامی که در میان اکثریت سنی<sup>۱</sup> در قالب تصوف، تبلور و سامان یافت، به شدت از تعالیم نورانی و معنوی اهل بیت علیهم‌السلام متأثر بود. معنویت توسعه یافته به دست اهل بیت علیهم‌السلام در کالبد بیشتر

۱. در مواردی به‌ویژه تا قبل از قرن چهارم هجری، حتی مشکل است که قضاوت کنیم که فلان صوفی شیعی یا سنی بوده است. هرچند که در همان زمان نیز، حیات معنوی و دینی هر یک، رنگ‌وبوی ویژه خود را داشته است. در چنین محیط انعطاف‌پذیر کم‌تعصب، عناصر باطنی که شیعیان باور ویژه خود می‌دانند، به سهولت در تصوف سنیو باطنی‌گرایی غیر شیعه نفوذ می‌کرد (نصر، ۱۳۸۲: ۱۶۴).

افراد جامعه و نیز حضور جمعی از تربیت‌یافتگان معنوی این مکتب در میان مردم، از عوامل مهمّ توجه به امور معنوی و باطنی در جامعه اسلامی محسوب می‌شود. علاوه بر ستودن مقام معنوی اهل بیت علیهم السلام و اذعان به آن، سیره معنوی، سخنان، دعاها و مناجات‌های ایشان همواره کانون توجه زاهدان و عارفان در سراسر جهان اسلام بود. وجود پرحجم این سخنان در کلمات و سخنان صوفیّه نخستین (به صورت بی‌نام یا بانام)، تأثیری انکارناپذیر در سیره عملی و عقائد عرفانی صوفیه داشت. این نفوذ آنجا کامل‌تر شد که مجموعه این تعالیم از طریق کلمات این عرفا، در سده‌های چهارم و پنجم، در کتب اولیه و دائرةالمعارف‌گونه عرفانی گردآوری شد و از طریق این کتب به تاروپود تصوف و عرفان درآمیخت و مانند روحی در کالبد عرفان دمیده شد. علامه طباطبائی در این باره کلامی متین دارد:

«کسی که آشنایی کامل به کتب علمی این طوایف دارد، اگر با نظر دقت به این کتب مراجعه کند، صدق گفتار ما [یعنی اینکه ظهور این طایفه، از تعلیم و تربیت ائمه شیعه سرچشمه می‌گیرد] را به رأی‌العین مشاهده خواهد کرد. وی یک رشته معارف خاصّه تشیّع را که در غیر کلام ائمه اهل بیت علیهم السلام نشانی از آنها نیست، در این کتب مشاهده خواهد کرد و نیز شاهد مطالبی خواهد بود که هرگز با معارف نام‌برده، قابل التیام نیست. وی خواهد دید که روح تشیّع در مطالب عرفانی که در این کتاب‌هاست، دمیده شده است؛ ولی مانند روحی که در یک پیکر آفت‌دیده جای‌گزیند و نتواند برخی از کمالات درونی خود را آن‌طور که شاید و باید، از آن ظهور بدهد یا مانند آینه‌ای که بر اثر نقیصه صنعتی، گره‌ها و ناهمواری‌هایی در سطحش پیدا شود، چنین آینه‌ای صورت مرئی را نشان می‌دهد؛ ولی مطابقت کامل را تأمین نمی‌کند» (طباطبائی، بی‌تا: ۲۴۴).

بر این اساس گرچه تصوف در بستر اهل تسنن که اکثریت جامعه اسلامی را تشکیل می‌دادند شکل گرفت و در همان بستر رشد کرد (صدوقی سها و کیوان

سمیعی، ۱۳۷۰: ۱۰۵) و رواج آن هم توسط مشایخ عرفانی که غالباً اهل تسنن بودند صورت گرفت و به گفته سید حیدر آملی در آغاز «جامع الاسرار»، تصوف تا قرن هفتم نشانه تسنن بوده (آملی، ۱۳۶۸: ۱۲۵)، از همان آغاز، شخصیت علمی و عرفانی اهل بیت علیهم السلام و سخنان و معارف بلند آنها در کانون توجه مشایخ بزرگ عرفان بود و این معارف کم‌کم به حوزه عرفان وارد شد. تأثیر اهل بیت علیهم السلام بر سیر معنوی و عرفانی جامعه اسلامی بسیار مهم و تعیین کننده بود؛ به گونه‌ای که آموزه‌های عرفانی اهل بیت علیهم السلام در تاروپود عرفان اسلامی تنیده و جزو ارکان اساسی عرفان اسلامی شد.

بیشترین شواهد تاریخی برای اثبات منشأ شیعی عرفان را از صدر اسلام تا نیمه‌های سده دوم هجری یعنی قبل از ظهور نحله‌ای تصوف می‌توان یافت. بررسی وضعیت معنویت و عرفان در این دوره، جایگاه اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنها را در بالندگی عرفان و معنویت اسلامی روشن می‌سازد.<sup>۱</sup> با وجود اهمیت این دوره، در بحث منشأ تصوف در بیشتر کتب تاریخ تصوف، نوعی شتاب‌زدگی و نگاه سطحی حوادث قرن اول هجری مشاهده می‌شود و غالباً از این عصر با عنوان دوران زهد یاد کرده و از آن عبور می‌کنند؛ در حالی که از تأثیر شگرف این دوران در عرفان اسلامی غفلت شده است. معرفی قرن اول و حتی تا نیمه‌های قرن دوم به عنوان دوران زهدگرایی و بی‌توجهی به عناصر عمیق عرفانی در این دوران، اشتباهی تاریخی برای محققانی است که در صدد فهم خاستگاه عرفان اسلامی هستند. دریافته‌های معنوی اهل بیت علیهم السلام از قرآن و سنت به عنوان خورشید معنویت و احوال و سخنان تربیت‌یافتگان و اصحاب سرّ اهل بیت علیهم السلام به عنوان ستارگان معنویت و هدایت در قرن اول هجری گنجینه‌های ارزشمند معنویت و عرفان بود و خوشبختانه بخش بزرگی از این گنجینه‌ها ثبت و ضبط و

۱. ترجیح می‌دهیم این دوران یعنی تا اواسط قرن دوم را دوران رشد و نمو عرفان اسلامی بنامیم؛ همان‌گونه که دوران بعدی یعنی از اواسط قرن دوم تا اواسط قرن سوم هجری را دوران آسیب‌زدایی از عرفان توسط امامان شیعه می‌دانیم.

برای آیندگان به میراث گذاشته شد.

با تحلیل وقایع صدر اسلام و پیامدهای انحراف از ولایت و خلافت انتصابی و بررسی وضعیت اکثر قریب به اتفاق مسلمین در صدر اول اسلام تا اواخر سلطنت امویان، درمی یابیم که تنها در حریم اهل بیت علیهم السلام بود که همواره صحابی عارف و اصحاب سری بودند که همچون امام خود، بدون تمایز یا نمادی خاص، مشغول تعلیم و تعلم معنوی بودند و در دورتر از این قطب معنوی، از روش باطنی و سیروسلوک معنوی خبری نبود؛ به عبارت دیگر، هر کس دل در گرو معنویت و عرفان داشت؛ به گونه ای به حریم معنوی اهل بیت علیهم السلام و صحابی معنوی ایشان جذب و به این درگاه رهنمون می شد؛ هرچند در مواقع بسیاری، فشارهای سیاسی دستگاه حاکم ایشان را مجبور به تقیه و احتیاط در ابراز عقیده یا ارتباط می کرد.

علامه طباطبایی در رساله «علی و فلسفه الهی» درباره میراث معنوی به جامانده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گوید:

«آنچه در مورد معارف الهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما باقی مانده، چیزی نیست جز یک سلسله اخبار در زمینه تجسیم و تشبیه یا احیاناً تنزیه باری تعالی. پاره ای نیز شامل معلومات بسیار سطحی و ساده و عوامانه است؛ در حالی که تعداد و شماره صحابه ای که ترجمه و شرح حال آنان در کتب تراجم و رجال آمده، بالغ بر دوازده هزار نفرند و مسلمانان هم در نقل حدیث و ضبط اخبار از ایشان، کوتاهی و قصور نکرده اند. مگر سخنان امام علی بن ابی طالب علیه السلام که از معارف الهی می جوشد و بر حیرت و شگفتی عاشقان فلسفه الهی می افزاید و افکار والای جویندگان حقیقت را در اقیانوس بی کران الوهیت به منتهای اوج و ترقی می رساند، تا آنجا که همگی خسته و کوفته، از پیشرفت بیشتر باز می ماند، اما امام علی بن ابی طالب علیه السلام مثل بارز و اعلا ی الهی است که به تنهایی پیش می رود و کسی به گرد او هم نمی رسد» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۰).

بدون هیچ تردیدی، نهضت تشیع جنبشی بود برای نگهداری اسلام و حفظ آن بر مبادی و اصول صحیح نخستین. کسانی هم که از این عقیده پیروی می‌کردند همان مسلمانانی بودند که فقط به مصلحت اسلام و بقای آن بر آنچه خدا و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اراده کرده بودند نظر داشتند. در واقع کسانی که از تشیع پیروی می‌کردند همان کسانی بودند که به خود اسلام عقیده و علاقه داشتند و سعادت و مصلحت خود را در پیروی از معنویت، حریت و مساواتی می‌دانستند که در اسلام واقعی دیده بودند. این گروه حفظ اسلام و بقا بر اصول صحیح آن را در پیروی از امام علی عَلِيٍّ می‌دانستند.

### پیوند ماهوی تشیع و جریان زهد و معنویت

بررسی مشخصات اصلی عرفان مانند باطن‌گرایی،<sup>۱</sup> تعلیم اسرار، تأویل، انسان کامل، ولایت و خلافت که جزو عناصر مهم تفکر شیعه بوده حاکی از آن است که عرفان به تشیع نزدیک‌تر است تا تسنن. آنچه مسلم است مباحث عمیقی مانند توحید، تشبیه و تنزیه، جبر و اختیار و امر بین الامرین، انسان کامل، بدا و معارفی دیگر در کتب عرفانی مطرح شده است و این مباحث گاهی نظریات عرفانی مختص به شیعه است که باید درباره‌اش بحث شود. نزدیکی یا تطابق این معارف در شیعه و عرفان، سرچشمه گرفتن این معارف از قرآن و احادیث و چگونگی نفوذ و ورود این معارف به تصوف مباحث مهم این حوزه است.

بر همین اساس می‌توان گفت معنویت اسلام تنها در تشیع به نحو کامل قابل ظهور است؛ از این رو می‌بینیم در صدر اسلام و در خارج از حوزه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، از روش باطنی و سیروسلوک معنوی خبری نیست و جز عده‌ای از زُهَّاد و عُبَّاد که تنها به عمل صالح معروف بودند، کسی با عنوان دیگری تظاهر نکرده است و

۱. به تصریح هانری کربن، جای تعجب است که بحث درباره این باطن بدون توجه به تشیع انجام گرفته است؛ در حالی که ریشه و منشأ بسیاری از تعالیم و نظریات عرفانی را می‌توان در تعالیم و آثار و سنت آن بزرگان یافت (کربن، ۱۳۸۸: ۶۱).



این امر تا اوایل سلطنت عباسی ادامه داشت. وضع اکثر قریب به اتفاق مسلمین در صدر اول اسلام این گونه بود و در نتیجه این وضع، معارف اعتقادی و عرفانی اسلام روز به روز رو به سقوط می رفت و طریق درک این حقایق، یعنی طریق سیروسلوک معنوی، رهسپار وادی فراموشی می شد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

### نحوه ورود معارف اهل بیت علیهم السلام به تصوف

دو زمینه از زمینه های مهم نفوذ معارف و احادیث شیعه به تصوف را این گونه باید برشمرد: یکی نگاه زهاد و صوفیه به اهل بیت علیهم السلام و دیگری جایگاه ویژه علمی و عرفانی اهل بیت علیهم السلام نزد ایشان؛ یعنی هرچند محبت به اهل بیت پیامبر علیهم السلام و اعتقاد به فضائل ایشان و تکریم و تعظیم خاندان پیامبر اکرم، در بین همه فرقه های اسلامی و عموم مسلمانان امری انکارناپذیر است، اما صوفیه در این محبت و اعتقاد، قرب و نزدیکی بیشتری به شیعه دارند؛ به گونه ای که این مسئله باعث تردید در تسنن عرفا و مشایخ نخستین صوفیه حتی در میان اهل سنت گردیده است. از سویی افزون بر حُب اهل بیت علیهم السلام، صوفیه برای ائمه علیهم السلام خصوصاً امیرمؤمنان جایگاه ویژه علمی و قطبیت عرفانی قائل هستند. اینان درباره جایگاه علمی و معنوی و فضائل اهل بیت علیهم السلام از عامه سنی مذہبان فاصله گرفته و به نظر شیعیان تمایل پیدا کرده اند (خصوصاً در مباحث ولایت، حجت و انسان کامل) و حتی در برخی موضوعات، می توان نظر آنان را همان نظر و دیدگاه شیعیان دانست.

اما نفوذ معارف و احادیث شیعی به تصوف از طریق دو روزه مهم بود: یکی اعلام و مشایخ بزرگ عرفان و دیگری کتب و رسائل مهم عرفانی؛ به این معنا که مشایخ بزرگ عرفانی مانند حسن بصری، فضیل عیاض، شقیق بلخی، معروف کرخی، ذوالنون مصری و شخصیت های دیگری مانند ابراهیم ادهم، سفیان ثوری، حارث محاسبی، بشر حافی و دیگر مشایخ صوفیه، روزه های مهمی در انتقال

تعالیم اهل بیت علیهم السلام به تصوف بوده‌اند. همچنین کتب عرفانی بخشی از مآثورات اهل بیت را به جریان زهد و معنویت تزریق می‌کردند، مانند الرعایه لحقوق الله (حارث محاسبی)، رسائل حسن بصری، منازل الصدق (شقیق بلخی)، رسائل جنید بغدادی، رسائل ابوسعید خراز، تفسیر سهل تستری، اللمع فی التصوف (ابوسراج طوسی)، الرسالة القشیریة (عبدالکریم قشیری)، قوت القلوب (ابوطالب مکی)، التعرف (کلاباذی).

علاوه بر این، بخشی از روایات و معارف اهل بیت علیهم السلام به صورت غیرمستقیم به جریان معنویت راه یافت. سخنان و معارف اهل بیت علیهم السلام به دلایلی که بعضاً برای ما هم کاملاً معلوم نیست، بدون انتساب به اهل بیت علیهم السلام و از طریق مشایخ و اعلام بزرگ عرفانی وارد تصوف گردید. مروری اجمالی بر سخنان مشایخ صوفیه در قرون اولیه مؤید این مطلب است. در کتب عرفانی ادعیه و سخنانی منسوب به عرفا وجود دارد که به لحاظ لفظی و معنوی تطابق کامل با سخنان و ادعیه اهل بیت علیهم السلام دارد. در حالی که شواهد فراوانی بر دسترسی عرفا و صوفیه به روایات عرفانی و ادعیه و مناجاتهای اهل بیت علیهم السلام داریم.

### انحطاط معنویت، دلیل مخالفت اهل بیت علیهم السلام با حاکمیت

از آنجا که تعالیم شیعه پیوسته در پرتو بُعد سیاسی و جو حاکم زمانه نگریسته شده و کارکردهای معنوی و عرفانی آن تاکنون جایگاه شایسته خود را نیافته و تا حد زیادی ناشناخته مانده است،<sup>۱</sup> پرداختن به بُعد معنوی و عرفانی شیعه و دستاوردهای آن، خصوصاً در زمانه حاکمیت سیاسی شیعه، ضرورتی انکارناپذیر است. متأسفانه ارزیابی‌های انتقادی از شیعه که غالباً رنگ و بوی سیاسی داشته،

۱. اهتمام و توجه ویژه به بُعد معنوی و عرفانی اهل بیت علیهم السلام و شیعیان، در آثار عالمانی چون سید بن طاوس، ابن فهد حلّی، سید حیدر آملی، حافظ رجب برسی، ابن ابی‌جمهور احسانی، فیض کاشانی، سید بحر العلوم و علامه طباطبائی رحمته‌م الله و برخی محققان شرق‌شناس مانند یولیوس ولهاوزن، ویلفرد مادولونگ و هانری کربن و عرفان‌پژوهانی چون مصطفی شبیبی، جهات مهمی از این بحث را روشن ساخته است.

سهم بزرگ و بی‌بدیل اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان را در تکوین نهضت معنوی اسلام تحت الشعاع قرار داده است. آنچه باید روشن شود این است که تاریخ شیعه، یکسره جنبه‌های سیاسی نیست و نقش انکارناپذیر شیعه در گسترش معنویت و عرفان اسلام بیش از آن است که تاکنون به آن پرداخته شده و همواره مغفول واقع شده است. برخی نیز با نادیده گرفتن حقیقت تشیع، شیعه را به حرکتی انحرافی و عمدتاً با انگیزه‌های سیاسی قلمداد کرده و ستم تاریخی و جبران‌ناپذیری بر شیعه روا داشته‌اند. یکی از اشتباهات اینان این است که گناه برخی تندروی‌های غلات را که در مذاهب دیگر نیز بی‌سابقه نیست، بر گردن شیعه نهاده‌اند (خضری و دیگران، ۱۳۸۴، ۱: ۳).

ولهاوزن شرق‌شناس و شیعه‌پژوه معاصر می‌گوید:

«اگر تشیع نبود، اسلام در قالب‌های خشک و بی‌روح منجمد می‌شد و نمی‌دانم در چنان حصارهایی چه سرنوشتی به سراغش می‌آمد. شگفتا که محققان به این امر یعنی نقش معنوی‌ای که شیعه در ایجاد محتوای عقیدتی اسلام داشته است آن‌چنان که سزاوار است توجه نکرده‌اند و دلیل آن این است که جنبه سیاسی شیعه، انظار را بیش از جنبه‌های دیگر آن به خود جلب کرده است؛ در صورتی که بُعد سیاسی شیعه تنها یکی از ابعاد آن به شمار می‌آید و از نظر ارزش ذاتی پایین‌ترین مقام را در این مذهب داراست» (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۱۳۷).

تقابل اهل بیت علیهم السلام با دستگاه حاکم، از نوع اختلافات قومی و ریشه‌دار بنی‌امیه و بنی‌هاشم نبود؛ بلکه از نوع تقابل مادیت و معنویت بود. دستگاه حاکم برای عشرت‌طلبی، عیاشی، فساد، تزیین حقوق و سیطره نامشروع بر خزانه بیت‌المال درصدد انکار مشروعیت و مقبولیت اهل بیت علیهم السلام بودند. از همین جا بود که بنی‌عباس نیز که عموزاده‌های اهل بیت علیهم السلام بودند و با شعار الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله روی کار آمدند، همان مسیر بنی‌امیه و بنی‌مروان را در پیش گرفتند. فعالیت‌ها و مبارزات اهل بیت علیهم السلام با دستگاه خلافت فراتر از بحث اختلاف بر سر

خلافت بود؛ بلکه تلاش برای حفظ اصل اسلام و قرآن و مبارزه با هر چیزی بود که اعتبار اسلام، قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خدشه دار می کرد. از همان آغاز و به ویژه از زمان معاویه جریانی پنهان برای بی اعتبار کردن اصل اسلام و ارکان آن، به جعل احادیث گماشته شدند. این جریان خطرناک به جعل احادیثی در بی اعتباری کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برتری اسرائیلیات و قصص بنی اسرائیل بر قرآن در حجیت، شرافت بیت المقدس بر کعبه، احتمال تحریف قرآن و مانند آن، کم کم جعل فضائل ساختگی برای برخی منافقین در میان صحابه و سپس انکار احادیث نبوی در فضائل اهل بیت علیهم السلام همت گماشتند و بدین سان قدم به قدم تیشه بر ریشه اسلام وارد می شد.<sup>۱</sup>

هانری کربن در اولین ملاقات با علامه طباطبایی می گوید:

«آنچه از مطالعات و پی جویی های علمی برای من که یک مستشرق مسیحی پروتستان هستم دست گیر شده، این است که به حقایق و معنویات اسلام از دریچه چشم شیعه، که نسبت به اسلام جنبه واقع بینی دارد، باید نگاه کرد و هرگونه مشکلی را که برای سوق دادن انسانیت به سوی معنویات و رسیدن به هدف پاک و حقیقی یک دین واقعی، به عهده اسلام است که حل کند، با اصول و مبانی شیعه و طرز تفکر این طایفه باید حل کرد. به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهیه را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به طور استمرار و پیوستگی ولایت را زنده و پابرجا می دارد» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۲).

عبدالرحمن بدوی پژوهشگر معاصر عرب، با توجه به معنویت انباشته در تعالیم شیعه، واژه شیعه را بر موج معنوی ای اطلاق می کند که در اعماق درونی

---

۱. روایت سجده کعبه بر بیت المقدس، فراموش کردن برخی آیات قرآن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری برخی اصحاب در یادآوری آن، حدیثی در بی اعتباری کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در شیوه باروری نخل های خرما، میدان دادن و معتبر شمردن اسرائیلیات و... نمونه های فراوانی در روایات جعلی به ویژه در دوران معاویه است.

هسته اولیه اسلام نفوذ کرده و ارزش‌های برآمده از متون برجسته این دین را شکوفا ساخته است (بدوی، ۱۹۱۷).

### سیره عرفانی اهل بیت علیهم السلام

بی‌شک یکی از منابع عرفان اهل بیت علیهم السلام سیره عملی ایشان است. شیوه زندگی آن بزرگان، نمونه کامل و گواه روشنی از حیات معنوی اسلام است. این سیره به دلیل وحدت و هماهنگی کامل در همه اهل بیت علیهم السلام و برخورداری از عصمت، الگوی ۲۵۰ ساله‌ای از حیات معنوی و سلوک عرفانی را فراراه سالکان و عارفان قرار می‌دهد و بی‌شک این حضور و سیره و سلوک معنوی، آثار مستقیم و غیرمستقیم تعیین‌کننده‌ای بر افراد و جریان‌های معنوی در جامعه داشته است. در اینجا به گزارش‌هایی از حیات و سیره معنوی ایشان اشاره می‌کنیم.

بنا بر گزارش امیرالمؤمنین علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگاه که به نماز می‌ایستاد، از سینه او، از شدت گریه، صدایی چون غل‌غل دیگ جوشان شنیده می‌شد (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱: ۲۱۹).<sup>۱</sup> این حالات معنوی در خلوت و جلوت اهل بیت علیهم السلام گزارش شده است. بخش اندکی از مناجات‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد و نخلستان‌های کوفه و نیز خلوت‌های ایشان در مکان‌هایی مانند صحرا و قبرستان و برخی حالات ایشان را برخی از خواص و اصحاب مانند کمیل بن زیاد، میثم تمار، نوف بکالی، حبه عرنی، اصبع بن نباته و صعصعه بن صوحان گزارش کرده‌اند.

در احوال حضرت فاطمه زهرا آمده است که نفس ایشان در نماز از خوف خدا به شماره می‌افتاد (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق: ۱۵۱).<sup>۲</sup> حسن بصری می‌گوید: هیچ کس در بین این امت عابدتر از حضرت فاطمه نبود. او آن قدر برای عبادت

۱. إِنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَيَّ الصَّلَاةَ سَمِعَ لَصْدْرِهِ وَ جَوْفِهِ أَرْيُّ كَأَرْيِّ كَارِيزِ الْمَوْجِلِ عَلَيَّ الْأَثَافِيِّ مِنْ شِدَّةِ الْبُكَاءِ.

۲. كانت فاطمة تنهج في الصلاة من خيفة الله.

خدا بر پا می‌ایستاد که پاهایش ورم کرده بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۳: ۳۸۷)<sup>۱</sup>. امام صادق علیه السلام فرمودند: حسن بن علی علیه السلام عابدترین و زاهدترین و برترین مردم زمان خویش بود. از یاد مرگ، قبر، برانگیخته شدن در قیامت و گذشتن از پل صراط می‌گریست و هرگاه عرضه شدن بر خداوند را به یاد می‌آورد با صدای بلند فریاد برمی‌آورد بی‌هوش می‌شد. هرگاه به نماز می‌ایستاد در پیشگاه پروردگارش اندام آن بزرگوار می‌لرزید و وقتی از بهشت و آتش جهنم یاد می‌کرد، بسان شخص مارگزیده به خود می‌پیچید (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۳: ۳۷۴). امام حسن علیه السلام وقتی وضو می‌گرفت رنگش تغییر می‌کرد و مفاصلش می‌لرزید (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۷: ۳۴۶)<sup>۲</sup>. امام سجاد علیه السلام درباره پدر بزرگوار خویش فرمودند: آن بزرگوار در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند (سیدبن طاووس، ۱۳۴۸: ۹۵)<sup>۳</sup>. در احوال امام سجاد علیه السلام آمده است که در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند. از القاب آن حضرت، زین‌العابدین و سیدالساجدین بود. همچنین به ایشان ذوالثغفات می‌گفتند؛ از آن رو که پیشانی و کف دستها و سر زانوهای او از فراوانی سجده به درگاه ذوالجلال پینه بسته بود و لقب دیگر او «البکاء» بود. امام باقر علیه السلام فرمودند: در جای سجود پدرم آثاری روییده بود و آن جناب آن‌ها را در هر سال دو مرتبه می‌چید و در هر مرتبه پنج پینه چیده می‌شد؛ برای همین به آن حضرت ذوالثغفات (صاحب پینه‌ها) گفته می‌شد (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱: ۲۳۳)<sup>۴</sup>. امام صادق علیه السلام فرمودند: عادت علی بن الحسین علیهما السلام آن بود که چون وقت نماز

۱. مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنَّ تَقْوَمَ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا.

۲. كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا تَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَازْتَعَدَّتْ مَفَاصِلُهُ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ حَقٌّ لِمَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْ ذِي الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ وَتَوَتَّعَدَ مَفَاصِلُهُ.

۳. قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَا أَقَلُّ وُلْدَ أَبِيكَ قَالَ الْعَجَبُ كَيْفَ وُلِدْتُ لَهُ كَانَ يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكَعَةٍ فَمَتَّى كَانَ يَتَفَرَّغُ لِلنِّسَاءِ.

۴. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ كَانَ لِأَبِي عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي مَوْضِعِ سُجُودِهِ آثَارٌ نَأْتِيهِ وَكَانَ يَقْطَعُهَا فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ فِي كُلِّ مَرَّةٍ خَمْسَ ثَغَفَاتٍ فَسُمِّيَ ذَا الثَّغَفَاتِ لِذَلِكَ.

می‌رسید، پوست بدنش به لرزه می‌افتاد و رنگ پوستش زرد می‌شد و مانند شاخهٔ درخت خرما می‌لرزید (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۷: ۳۴۷).<sup>۱</sup> باز در احوال ایشان آمده که هنگام وضو، رنگش زرد می‌شد. وقتی گفته می‌شد این چه حالی است که بر شما عارض می‌شود می‌فرمودند: شما نمی‌دانید که من در مقابل که ایستاده‌ام. ایشان چون به سجده می‌رفت سر بر نمی‌داشت تا آنکه عرق از وی می‌ریخت (کلینی، ۱۴۰۷، ۳: ۳۰۰).<sup>۲</sup> این سیرهٔ عرفانی و عبادی از همهٔ اهل بیت علیهم السلام گزارش شده که در این نوشتار مجال پرداختن به آن نیست.

### حفظ حیات معنوی اسلام توسط اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنها

بدون تردید، اعتقاد به ولایت و خلافت امامان معصوم علیهم السلام از جانب خداوند، از ویژگی‌های مهم و ارکان اعتقادی تشیع است. از سویی یکی از ابعاد مهم این ولایت و خلافت بُعد معنوی آن است (بُعد مهم دیگر آن، مفهوم سیاسی و اجتماعی آن است). ولایت، راه دستیابی به بواطن و حقایق عالم و در نهایت رسیدن به سرمنزل مقصود یعنی توحید تام است. هر نوع انکار، سوءبرداشت یا تحریف در حقیقت ولایت و خلافت، منجر به خلل و حتی سقوط معنویت و عرفان در جامعه اسلامی می‌شد. بر این اساس یکی از دلایل اصلی مخالفت اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان با جریان انحراف خلافت، بُعد معنوی و غیرسیاسی آن بود. به همین دلیل اقلیت شیعه، بر اساس وصیتی که به موجب آن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله اهل بیت علیهم السلام خود را حافظ و مبین معارف اسلامی و پیشوای معنوی مسلمین معرفی کرده بودند،<sup>۳</sup> به اهل بیت علیهم السلام روی آوردند و به تحصیل معارف

۱. كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ أَقْشَعَرَ جِلْدَهُ وَ اصْفَرَ لَوْنَهُ وَ از تَعَدَّ كَالسَّعْفَةِ.

۲. كان علي بن الحسين علیه السلام فاذا سجد لم يرفع رأسه حتي يرفض عرقا.

۳. سفارش‌های بسیار پیامبر صلی الله علیه و آله در روایات فریقین آمده است؛ از آن جمله این گفته پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم است: «هر کس که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد.» همچنین این گفته ایشان که خطاب به علی علیه السلام فرمودند: «آیا خشود نیستی که نسبت تو به

اعتقادی و معنوی پرداختند و از همان روزهای نخستین، به مخالفت با روش اکثریت، قد علم کرده بودند و از آنجا که نیروی کافی برای درهم شکستن وضع موجود و نجات جامعه از سقوط معنوی و بازگرداندن اسلام و خلافت ظاهری و معنوی به مسیر حقیقی خود نداشتند، ناگزیر دست از مقاومت عمومی برداشتند و از راه دیگر دست به کار شدند و در نهایت ترس و لرز و با تقیه کامل، کوشیدند از هر راه ممکن، معارف اعتقادی و معنوی اسلام را حفظ و ضبط کنند و زنده نگه دارند.

سیره قولی و عملی ائمه علیهم السلام به خوبی بر اصالت بعد باطنی و معنوی ولایت و خلافت که همان دست گیری از انسان ها و هدایت آنها به سوی درجات نهایی قرب الی الله است حکایت دارد و خلافت ظاهری نیز ابزاری در جهت همین هدف و هم سو با معنویت است؛ از این رو، بعد معنوی و الهی خلافت به مراتب مهم تر از بعد ظاهری آن بوده است. در مقابل، «زیربنای خلافت انتخابی، یعنی اعتباری و قراردادی کردن مقام خلافت، مادیت محض است و در نقطه مقابل معنویت و سیروسلوک معنوی قرار دارد» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۳۷). آنچه شیعه را از موافقت با خلافت انتخابی بازداشت، ترس از پیامدهای ناگوار آن بود که یکی از این پیامدها انحطاط، فساد و در نهایت سقوط ولایت و حکومت اسلامی و انهدام اساس تعلیمات متعالی دین بود. امام علی علیه السلام پیش از شهادت، به خوبی متوجه انحطاط اسلام و سستی و بی ایمانی مسلمانان شده بود؛ از این رو با حالتی اندوهناک فرمودند: «أَلَا وَإِنْ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهْ؛ آگاه باشید همانا مصیبت شما به همان گونه که در روز برانگیخته شدن پیغمبر صلی الله علیه و آله، شما را فراگرفته بود، دوباره به سوی شما بازگشته است» (امام علی علیه السلام، ۱۴۱۴: ۵۸). این معنا واقعاً دردناک بود؛ زیرا هر چه را که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان نخستین بنیان گذارده بودند، اکنون به سمت ویرانی می رفت و جاهلیت پیش از اسلام دوباره



احیا می شد و نزدیک بود که از بنیاد اصلی اسلام چیزی جز رسوم و آثاری پراکنده به جای نماند و حقیقت و معنویت آن با رفتن اصحاب معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله در زیر خاک دفن شود.

اتفاقاً جریان بعدی حوادث نیز این عقیده (یا پیش بینی) را روزه‌روز روشن تر می ساخت: تغییر پاره‌ای از آموزه‌ها و احکام دینی بر اساس مصلحت‌سنجی خلیفه یا سایر متولیان حکومتی، فساد اخلاقی در درون دستگاه خلافت و سایر حاکمان و سرایت آن به جامعه و در نهایت، فراموشی و محو معارف اعتقادی و معنوی اسلام و طریق درک این حقایق، یعنی طریق سیروسلوک معنوی، شیعه را در عقیده خود استوارتر می ساخت و با اینکه در ظاهر با نفرات ابتدایی انگشت‌شمار خود به هضم اکثریت رفته بود، در باطن به اخذ تعالیم اسلامی از اهل بیت علیهم السلام و دعوت به طریقه خود اصرار می ورزیدند؛ به بیان دیگر، مشاهده انحطاط و سقوط معنوی و اخلاقی جامعه، به دلیل بسته شدن در خانه اهل بیت علیهم السلام، ایمان شیعه را به دستور قطعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خصوص ملازمت با اهل بیت علیهم السلام و تعالیم ایشان محکم تر می کرد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۰).

### شیعیان، آغازگران زهد و عرفان

صحابی شیعه، نخستین پیشوایان عارف بودند. سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار یاسر، حذیفه بن یمان و بیشتر اهل صفه که نمونه‌های بارز مسلمانی و دارای ایمانی راسخ بودند، همگی از شیعیان علی علیه السلام بودند. اینان و بسیاری از زاهدان صحابه که دنبال منفعتی در حکومت نبودند و دل در گرو تعالیم معنوی و الهی پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، پیرو و دوستدار علی علیه السلام بودند و او را یاری می کردند. اینان پیش از این نیز پروانه‌وار، گرد وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و او را یاری می کردند. این گروه، آغازگر زهد و عرفان در اسلام بوده‌اند و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در پرتو راهنمایی امیرمؤمنان علیه السلام، پیشوای عارفان و

زاهدان شدند (برای مطالعه بیشتر درباره احوال ایشان نک: شبیبی، ۱۹۸۲م: ۲۷ به بعد).

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «بهشت مشتاق دیدار چهار تن است: علی، عمار، سلمان و مقداد.» علاوه بر اینان از ابوذر، حذیفه بن یمان، سهل بن حنیف، ابو هیثم مالک بن تیهان، سهل بن حنیف، عبادۀ بن صامت، ابویوب انصاری، خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین و ابی سعید خدری و غیر آنان نیز باید نام برد که امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «اینان بر طریق رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودند و هیچ گونه تغییر و تبدیلی پس از پیغمبر در اسلام ندادند و شایسته دوستی هستند» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ۲: ۱۲۶). افزون بر این صحابه، تعدادی از پیروان خاص امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام مانند اویس قرنی، کمیل بن زیاد، میثم تمار و رشید هجری، همگی آغازگران زهد و عرفان در صدر اسلام بودند. در مقابل این پیشوایان معنویت، دنیادوستان، منافقان و اشرافی قرار داشتند که برخی از آنها گرچه در آغاز اسلام بر سختی‌ها صبر کردند، اما پس از آن در برابر زر و زیور و تمتعات دنیایی، صبر از کف دادند و به منافع چندروزه در حکومت دل بستند و اکثریت عافیت طلب و بی‌خبر مسلمان نیز با سکوت خود آنها را همراهی می‌کردند (شبیبی، ۱۹۸۲: ۷۴).

بر این اساس، در قرن اول و دوم همواره بزرگانی از عرفان و معنویت در گرداگرد وجود نورانی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام حضور داشتند که در عین بی‌رنگی و عدم تمایز از جامعه، از پیشروان معنویت و عرفان بودند و این، نوعی کج‌سلیقگی است که همه مقامات عرفانی ایشان را در کلمه زهد خلاصه کنیم. زهد اینان حاکی از معنویت و روحانیت‌شان بود. به علاوه اینکه کلمه زهد در قرن اول، معنایی معادل کلمه عرفان داشت.

۱. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره ابوذر فرمودند: «کان أكثر عباده التفکر» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۱: ۴۲).

پیش تر گفتیم حضور جمعی از تربیت یافتگان معنوی اهل بیت علیهم السلام در میان مردم، از عوامل مهم گسترش زهد و معنویت و توجه به امور معنوی و باطنی در جامعه اسلامی بود. تعالیم عرفانی، اوراد و اذکار، دعاها، مناجات‌ها و حالت‌های عرفانی ایشان در خلوت‌ها را همین اصحاب سر و خواص ثبت و ضبط کرده‌اند و میراثی گران‌بها فراروی زاهدان و عارفان قرار داده‌اند. در میان اصحاب و حتی غلامان و خادمان ایشان، افراد گمنامی یافت می‌شدند که به دور از هیاهو و بدون هیچ امتیاز ظاهری با دیگران، عمیقاً اهل سیروسلوک معنوی بودند. امام سجاد علیه السلام با خرید بردگان و تعلیم و تربیت معنوی آن‌ها و آزاد ساختن ایشان در عید فطر هر سال، به گسترش معنویت در جامعه پرداخت. در میان این خادمان و غلامان، افراد مستجاب‌الدعوه‌ای بودند که درباره یکی از آن‌ها گفته‌اند که دعا کرد و باران نازل شد و با فاش شدن کراماتش، به شدت دلگیر شد و از خداوند طلب مرگ کرد و سرانجام جان داد. شیخ مفید درباره ابواسحق عمرو بن عبدالله سبعی می‌گوید: چهل سال نماز صبح را با وضوی نماز شام خواند. در هر شب یک قرآن ختم می‌کرد. در زمان او کسی پارسا تر و مورد اعتماد تر از او در نقل حدیث پیش خاص و عام نبود. از اشخاص مورد اعتماد علی بن الحسین علیه السلام به‌شمار می‌رفت (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۶: ۸۰). ترغیب پیروان به کسب فضائل معنوی و سفارش به زهد و معنویت و ریاضت و تلاش برای کسب اوصاف و فضائل شیعیان واقعی و ارتباط با امامان، جمعیتی از زاهدان و عابدان و عارفان را پرورش داده بود که زهد و معنویت ناب اسلامی را در جامعه منتشر و ترویج می‌کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به گروهی که مدعی بودند از شیعیان ایشان‌اند فرمودند: «چرا سیما (چهره یا نشانه) شیعه در شما نمی‌بینم؟ گفتند ای امیرمؤمنان سیمای شیعه چیست؟ فرمودند: زردچهرگان از بیداری، خراب‌چشمان از گریه، خمیده‌پشتان از ایستادن، تهی‌دلان از روزه، لب‌خشکان از دعا، بر آنان گرد خاشعان (و فروتنان)

نشسته باشد» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۴).<sup>۱</sup> ابی‌مقداد می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام به من فرمودند: «شیعیان و پیروان علی علیه‌السلام کسانی هستند که رنگشان پریده و بدن‌هایشان آب رفته و خشکیده و لبانشان خشکیده و شکم‌هایشان تورفته و چهره‌هایشان زرد باشد. هنگامی که تاریکی شب آنان را فرا می‌گیرد، زمین را به عنوان رختخواب برگزیده و با پیشانی‌هایشان به زمین روی آورده و سجده کنند. سجده‌هایشان زیاد و طولانی و اشک‌هایشان فراوان و دعایشان بسیار و گریستنشان زیاد است، مردم شادمان‌اند و ایشان نگران» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲: ۴۰).<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

زهد و معنویتی که در جامعه اسلامی در میان اکثر اهل تسنن در قالب تصوف، تبلور و سامان یافت، به شدت از تعالیم نورانی و معنوی اهل بیت علیهم‌السلام متأثر بود؛ به گونه‌ای که معنویت اسلام، به نحو کامل و ناب آن، تنها در تشیع قابلیت ظهور داشت. متأسفانه، تعالیم شیعه پیوسته در پرتو بُعد سیاسی و جو حاکم زمانه نگریسته شده و کارکردهای معنوی و عرفانی آن و سهم بزرگ و بی‌مانند اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان ایشان در تکوین نهضت معنوی اسلام، همواره مغفول مانده یا انکار شده است. حضور و سیره و سلوک معنوی اهل بیت علیهم‌السلام، آثار مستقیم و غیرمستقیم تعیین‌کننده‌ای بر افراد و جریان‌های معنوی در جامعه داشته است. علاوه بر این، حضور جمعی از تربیت‌یافتگان معنوی اهل بیت علیهم‌السلام در میان مردم، از عوامل مهم گسترش زهد و معنویت و توجه به امور معنوی و باطنی در جامعه اسلامی بود.

۱. [شیعتی] صفر الوجوه من السهر، عمش العيون من البكاء، حذب الظهور من القيام، خصم البطون من الصيام، ذبل الشفاه من الدعاء، علیهم غبرة الخاشعین.

۲. إنما شیعة علی علیه‌السلام الشاحبون الناحلون الذابلون. ذابلة شفاههم، خمیصة بطونهم، متغیرة ألوانهم، مصفرة وجوههم، إذا جتھم اللیل اتخذوا الأرض فراشاً واستقبلوا الأرض بجباههم، کثیر سجودهم، کثیرة دموعهم، کثیر دعاؤهم، کثیر بکاؤهم، یفرح الناس وهم محزونون.

## فهرست منابع

- نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح.
۱. آملی، سید حیدر (۱۳۶۸) جامع الاسرار و منبع الانوار تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
  ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲) الخصال قم: موسسه انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین).
  ۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ق) عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: جهان.
  ۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری.
  ۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸) اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری، تهران: جهان.
  ۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶) فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب.
  ۷. ابن فهد حلّی، احمد (۱۴۰۷) عدة الداعی و نجاح الساعی، بیروت: دار الکتب الاسلامی.
  ۸. بدوی، عبدالرحمن (۱۳۸۹) تاریخ تصوف اسلامی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: افراز.
  ۹. \_\_\_\_\_ (۱۹۱۷) شخصیات قلقة فی الاسلام، قاهره: سینا.
  ۱۰. خضری، سید احمدرضا و دیگران (۱۳۸۴) تاریخ تشیع (۲جلد)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
  ۱۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
  ۱۲. شبیبی، مصطفی کامل (۱۹۸۲) الصله بین التصوف و التشیع، بیروت: دار الاندلس.
  ۱۳. صدوقی سها، منوچهر و کیوان سمیعی (۱۳۷۰) دو رساله در تاریخ جدید تصوف ایران، تهران: پازنگ.
  ۱۴. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳) الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی.
  ۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷) شیعه؛ مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن (خسروشاهی) قم: بوستان کتاب.
  ۱۶. \_\_\_\_\_ (بی تا) شیعه؛ مصاحبات علامه طباطبائی با هانری کربن (شاهجوئی)، بی جا: بی نا.

۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸) علی و فلسفه الهی، قم: موسسه انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین).
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث.
۱۹. کرین، هانری (۱۳۸۸) تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: کویر.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳) الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۲. نصر، سیدحسین (۱۳۸۲) آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز، ترجمه حسین حیدری و محمدهادی امینی، تهران: قصیده سرا.
۲۳. ولهاوزن، یولیوس (۱۳۷۵) تاریخ سیاسی صدر اسلام؛ تشیع و خوارج، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: دفتر نشر اسلامی.